

آسیب‌شناسی کاربرد استعاره در فرایند نظریه‌پردازی فرمالیسم مکانیکی

بهروز سلطانی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان

احمد رضی

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان

علیرضا نیکویی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان

چکیده

ارمغان نظریه‌های ادبی تحلیل نظام‌مند ماهیت ادبیات است. نخستین مرحله تکامل فرمالیسم روسی، «فرمالیسم مکانیکی» یا «فرمالیسم تقلیل‌گرایی» نام دارد. این نظریه در ژرف‌ساخت اندیشگانی خود برای تبیین ماهیت ادبیات از اسم‌نگاشت «ادبیات ماشین است» بهره می‌برد. هرچند تبیین ماهیت ادبیات از طریق استعاره ماشین زمینه بروز خلاقیت و تسهیل در توضیح و تبیین نظریه را برای نظریه‌پرداز فراهم می‌کند؛ پژوهش‌های معاصر نشان می‌دهد استعاره‌ها فرایند ادراکی نظریه‌پرداز و در نتیجه فرایند مطالعه موضوع و فرمول‌بندی نهایی نظریه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند و در بحث انتقال نظریه ادبی به سایر فرهنگ‌ها، کژکارکردهایی نیز خواهند داشت؛ زیرا ادراک هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی همه فرهنگ‌ها از حوزه مفهومی استعاره «ماشین» یکسان نیست. از این رو شاهد ظهور نوعی مطالعات فرمالیستی در زبان‌های مقصد، مانند زبان فارسی، هستیم که تلقی خاصی از روش‌شناسی فرمالیستی دارند. بنابراین، این نوشتار درصدد است با رویکرد توصیفی - تحلیلی کارکردها و

* نویسنده مسئول: behrouz.soltani@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۵

کژکارکردهای استعاره ماشین را در تبیین ماهیت اثر ادبی در فرایند نظریه‌پردازی فرمالیسم مکانیکی و نیز انتقال آن بررسی کند. برای این منظور، ضمن بررسی ریشه‌های فکری و اندیشگانی اندیشه جهان ماشینی به نقش تقلیل‌گرایی دکارتی در شکل‌گیری سطوح مختلف نظریه فرمالیستی پرداخته می‌شود و سپس برپایه علل اربعه ارسطویی ماشین و ادبیات مقایسه شده، تفاوت‌های ادراکی «ماشین» در زبان‌های روسی، انگلیسی و فارسی به اختصار نشان داده می‌شود. طبق بررسی‌ها، تبیین ماهیت ادبیات برمبنای استعاره مکانیکی، در مرحله نظریه‌پردازی موجب شده است نظریه‌پرداز در فرمول‌بندی نظریه برای رسیدن به یک روش‌شناسی خلاق و سازگار با اثر ادبی ناکام بماند و در مرحله انتقال نیز تفسیر و کاربست آن با نوعی بدفهمی مواجه شود.

واژه‌های کلیدی: نظریه‌پردازی، تفسیر، ماهیت، کارکردها و کژکارکردهای استعاره ماشین، فرمالیسم مکانیکی.

۱. مقدمه

لئوناردو داوینچی می‌گوید: «کسی که بدون نظریه عمل می‌کند، دریانوردی است که کشتی را بدون سکان و قطب‌نما سوار شده است و هرگز نمی‌داند که چه چیزی را ملاقات خواهد کرد» (Neukrug, 2016 : 73). براساس این چشم‌انداز استعاری، نقش نظریه‌های ادبی هدایتگری خوانش متن است. نخستین بار فرمالیست‌های روسی نظریه ادبی مدرن را پایه‌گذاری کردند. استاینر^۱ (۲۰۱۴) فرمالیسم روسی (۱۹۱۰ - ۱۹۳۰) را جنبشی متنوع و بدون دکترین یک‌پارچه می‌داند که هوادارانش در هیچ هدفی اجماع ندارند. او با تمرکز و توجه به فرایند نظریه‌پردازی فرمالیستی و ماهیت استعاری نظریه، این اختلاف نظر را ناشی از کاربرد استعاره‌های متنوع می‌داند.

بسیاری از فلاسفه معاصر به ماهیت مجازی دانش علمی توجه کرده‌اند. پی‌یرس^۲ (۱۹۵۸) می‌گوید منبع اصلی خلاقیت علمی، قرار دادن دو فریم مختلف از دو دامنه متفاوت است؛ به نحوی که ایده‌های موجود با ایده‌های پیشین لقاح یابند. ماکس بلک^۳ (1962: 236 - 237 & 239) برای رفع کاستی‌های تبیینی استعاره، مفهوم استعاره پیچیده را طرح می‌کند و با آن به‌مثابه مدل رفتار می‌کند. کستلر (Koestler, 1964) واضع

مفهوم «هم‌آمیزی نامتجانس» می‌گوید که دیدن یک اندیشه یا ایده به صورت هم‌زمان از دو دامنه ناسازگار و ناجور منتهی به خلاقیت و کشف علمی می‌شود. او پدیده‌های ذهنی بسیاری نظیر قیاس، استعاره، تمثیل، کنایه و... را مواردی از این ترفند در نظر می‌گیرد. مک‌کورمک^۴ نیز دانشمندان را در صورت‌بندی نظریه‌های جدید ناگزیر از تشبیه می‌بیند (به نقل از Shoemaker et al., 2004: 157). کوهن^۵ (1926: 184) به نقش مهم استعاره‌ها در ساختمان نظریه‌ها، الگوسازی‌ها و پارادایم‌ها اشاره می‌کند. از نظر شومیکر و دیگران (166 - 162 & 157, 2004)، استعاره موجب انسجام نظریه می‌شود و یادآوری، تجسم و درک نظریه را ساده می‌کند. وایک^۶ ضمن اشاره به وابستگی نظریه‌پردازی به استعاره برای مطالعه موضوع و معرفت‌بخشی در کلامی‌سازی و صورت‌بندی ایده‌ها، به توپولوژی استعاره نیز توجه می‌کند و خطاب به نظریه‌پردازان می‌نویسد: «هیچ گزینه دیگری نیست، می‌باید در شکل‌گیری و بازنمایی این تصاویر مجرب‌تر و سنجیده‌تر عمل کنید» (Weick, 1989: 529). میلر^۷ نیز در همین زمینه می‌گوید که کاربرد استعاره ممکن است منجر به تفکر غیردقیق یا مبهم شود و استعاره به جای درستی و دقتش، بیشتر به دلیل گیرایی‌اش گزینش شود و موضوعات را بیش از حد ساده کند (به نقل از Shoemaker et al., 2004). وایک با مد نظر قرار دادن منطق اکتشاف علمی، مفهوم «تخیل منضبط»^۸ را وضع می‌کند که نشان‌دهنده فرایند تکاملی نظریه‌پردازی است؛ فرایندی که در آن تفکر هم‌زمانی به جای تفکر ترتیبی حاکم است. از این رو نظریه‌پردازی فرایندی روان‌شناختی و اکتشافی است، نه فقط منطقی؛ یعنی فرایند نظریه‌پردازی متشکل از استنتاج و پیش‌گویی است و تخیل استعاری منطق معرفت مرکزی در گسترش بازنمایی‌های نظری در مورد هدف انتزاعی و مسئله است. وایک (1989: 519) میان مراحل تکامل - دگرگونی، گزینش و بقا - و نظریه‌پردازی^۹ مشابهت برقرار می‌کند. کورنلیسن^{۱۰} (۲۰۰۶) نیز با الهام از وایک، به مفهوم «معرفت‌شناسی تکاملی»^{۱۱} در نظریه‌پردازی می‌رسد.

پیچیدگی فرایند نظریه‌پردازی ناشی از پیچیدگی نظامی است که نظریه در صدد توضیح آن است. از این رو با توجه به مفهوم استعاره پیچیده ماکس بلک و ماهیت پیچیده ادبیات و شعر (see Cao, 2013: 65; Noth & Santaella, 2009: 176) برای

نظریه پردازی شیوه‌ای نیاز است که بتواند پیش‌انگاری هرچند معیوب درمورد آن انجام دهد. هچ^{۱۲} مطالعه نظام‌های پیچیده را نیازمند شیوه‌های ترکیبی و شبکه‌ای مرکب از شیوه‌های قیاسی، استقرائی و تمثیلی می‌داند. از نظر هچ (56 - 55: 1997)، سهولت مطالعه ناشی از استعاره کمبودهای شناختی انسان را به‌نوعی جبران می‌کند. شبکه‌ای که هچ برای مطالعه نظام‌های پیچیده توصیه می‌کند، شامل «شبکه‌ای از استعاره‌ها» نیز می‌شود؛ چنان‌که برخی از افراد شبکه‌ای از استعاره‌ها را در کنار سایر روش‌های قیاسی و استقرائی راهکار شناختی بهتری برای درک نظام‌های پیچیده می‌دانند که مسئله انطباق استعاره‌ها مطرح می‌شود. تجربه نظریه پردازی فرمالیسم روسی و عدم انسجام و اجماع درونی آن نشان می‌دهد مسئله انطباق استعاره‌ها امری جدی و اساسی است و نظریه پرداز با شبکه‌ای از انطباق‌ها میان استعاره‌ها و موضوع مورد مطالعه مواجه است.

۱-۱. طرح مسئله

اساسی‌ترین مشکل نظریه فرمالیستی، همان‌طور که استاینر یاد می‌کند، تنوع و گوناگونی درونی جنبش فرمالیستی است. بسیاری از فرمالیست‌ها به این تفرقه درونی اشاره کرده‌اند. ویکتور ژيامانسکی^{۱۳} ضمن اشاره به کلی و مبهم بودن نام این نظریه می‌نویسد: «روش فرمالیستی معمولاً شامل متنوع‌ترین آثار مربوط به زبان و سبک شاعرانه در گسترده‌ترین معنای اصطلاح، بوطیقای نظری و تاریخی، مطالعات وزن، تنظیم آواها و ملودی‌ها، سبک‌شناسی، ترکیب‌بندی، ساختار طرح، تاریخ ژانرهای ادبی، سبکی و... است» (1928: 154). افیموف^{۱۴} - از منتقدان مارکسیستی که مدت‌ها رئیس کمیته دولتی شوروی در حوزه نشر و مطبوعات بود - درباره عدم انسجام فرمالیسم می‌نویسد: «مکتب فرمالیسم همیشه به‌دور از یک‌پارچگی است» (57: 1929). استاینر عوامل و دلایل زیادی برای تغایر و عدم تجانس فرمالیسم می‌آورد (see Steiner, 2014: 59 - 60)؛ ولی نقش استعاره را در پدید آمدن این مسئله برجسته می‌کند و براساس سه استعاره ماشین، ارگانیزم و نظام می‌کوشد به تبارشناسی و دسته‌بندی ایده‌های پراکنده فرمالیستی بپردازد و تکامل نظریه فرمالیستی را از منظر استعاره توضیح دهد.

استعاره غالب فرمالیسم مکانیکی، استعاره «ماشین» است. مواجهه با استعاره در ساحت نظریه ادبی عجیب نیست و طبق یک سنت دیرینه، دانش ادبی و مفاهیم آن پیوسته با تمسک به انواع استعاره بررسی شده است. نمونه‌ای از آن را می‌توان در علم عروض و کاربرد اجزای خیمه برای توصیف موسیقی شعر دید. مشکل کاربرد استعاره در نظریه‌پردازی، ضمن تقلیل موضوع مورد مطالعه، از یک سو به فرایند تفسیر و مفهومی‌سازی استعاره - که فرایندی تجربی، شناختی، اجتماعی و فرهنگی است - وابسته است و از سوی دیگر به کمیت و کیفیت نقاط برجسته‌شده دامنه‌ها و کیفیت انتقال آن‌ها مرتبط می‌شود. آگاهی‌های زبانی مفسر و همچنین کیفیت دریافت‌های شناختی و مفهومی همیشه در فرایند درک استعاره‌ها نقش مهمی دارند؛ از این رو دانش منتقل‌شده از طریق استعاره همیشه قابل اتکا و معین نیست و همواره احتمال انتقال مفهومی ناخواسته یا کم‌رنگ و پررنگ کردن مفاهیم یا نادیده انگاشتن آن‌ها وجود دارد. با در نظر گرفتن آنچه گذشت و با علم به اینکه استعاره‌ها در نظریه‌ها ضمن تبیین هستی‌شناختی، وظایف روش‌شناختی و معرفت‌شناختی نیز دارند، نگاه آسیب‌شناختی به کاربرد استعاره امری ضروری و مبرم است. ماکس بلک (1926: 239) معتقد است مدل‌پرداز علمی در تکیه بر یک تصویر جذاب از فرمول جبری برای تولید نظریه علمی منسجم، باید کنترل پیشینی داشته باشد. در همین راستا مورگان^{۱۵} می‌گوید: «هر نظریه‌پرداز حین تکمیل و تدوین نظریه‌اش از استعاره‌های مشخصی الهام می‌گیرد؛ بنابراین ما باید بیاموزیم که در مواجهه با هر نظریه، ضمن استخراج نقاط قوت استعاره، بر نقاط ضعف اجتناب‌ناپذیر آن نیز وقوف داشته باشیم» (1997: 376).

ایده بررسی زمینه استعاری نظریه فرمالیسم مکانیکی یک ابزار شناختی و آسیب‌شناختی مفید است؛ زیرا استعاره حاوی اطلاعات زیادی در مورد ماهیت و فرایند نظریه‌پردازی و ریشه‌های فکری و فلسفی نظریه است. این نوع بررسی حداقل سه معنا دارد: ۱. نمایان‌سازی زمینه استعاری نظریه و آبشخورها و شبکه مفهومی مفاهیم و اصطلاحات؛ ۲. شناسایی نقاط به حاشیه رانده‌شده و کم‌رنگ‌شده که عموماً مشکلات و مسائل اصلی نظریه در آنجا نهفته است؛ ۳. خروج از بررسی خطی نظریه‌پردازی و ورود به یک گفت‌وگو و سیستم پیچیده که در آن استعاره به شکل هم‌زمانی و در زمانی

در فرایند نظریه‌پردازی و تفسیر مشارکت می‌کند. از این رو مقاله حاضر در صدد است پس از بررسی ریشه‌های تاریخی اندیشه استعاره مکانیکی، به آسیب‌شناسی ماهیتی تبیین ادبیات براساس استعاره مکانیکی با محک علل اربعه ارسطویی بپردازد و تفاوت‌های آگاهی‌های زبانی مفهوم «ماشین» در زبان روسی، انگلیسی و فارسی را مقایسه و آسیب‌شناسی کند.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون مطالعات زیادی درباره استعاره انجام شده؛ ولی هیچ پژوهش مستقلی در مورد مسئله مقاله حاضر، یعنی آسیب‌شناسی فرایند نظریه‌پردازی و تفسیر فرمالیسم مکانیکی، صورت نگرفته و فقط استاینر در کتابش کوشیده است فرمالیسم را براساس استعاره‌ها طبقه‌بندی کند. با این حال، در اینجا به بررسی مختصر پاره‌ای از مطالعات نسبتاً مرتبط که به نوعی مبانی نظری این تحقیق را شکل می‌دهند، می‌پردازیم. بلک (۱۹۶۲) استعاره‌ها را نظامی برای اندیشیدن می‌داند. برگرن^{۱۶} (۱۹۶۳) می‌گوید در تولید نظریه علمی می‌باید به بیان و الهام استعاری توجه شود. ریکور^{۱۷} (۱۹۷۷) مخالف کنار گذاشتن «شبکه استعاری» در مدل‌پردازی نظری است و معتقد است باید کارکرد استعاره در این زمینه بررسی شود. مورگان (۱۹۸۰) به نقش محدودیت‌زای استعاره‌ها در نظریه‌پردازی توجه دارد و می‌کوشد تا با آگاهی‌بخشی، نظریه‌پردازان برای رفع این محدودیت‌ها بکوشند. ماهیت استعاری نظریه و نیز کاربرد استعاره برای نظریه‌پردازی مهم‌ترین عناصری هستند که مورگان بررسی می‌کند. او نتیجه می‌گیرد که ارتدوکسی/قشریت در نظریه سازمان بر مبنای استعاره‌ها تکامل یافته که منعکس‌کننده مفروضات پارادایم کارکردگرایی است؛ در حالی که مفروضات پارادایم‌های تفسیری، رادیکال انسانی و رادیکال ساختارگرایانه آن را به چالش می‌کشند. استعاره‌های تحلیل سازمانی به تولید انگاره‌هایی منجر می‌شوند که با اصول نظریه ارتدوکسی مغایرت دارد. از نظر وایک (۱۹۸۹)، با توجه به پیچیدگی موضوع در حین نظریه‌پردازی، استفاده از بازنمایی‌هایی کنترل‌شده استعاره‌گریزناپذیر است. دانزیگا^{۱۸} (۱۹۹۰) نقش استعاره در تاریخ گفتمان روان‌شناختی را بررسی می‌کند و از طریق تحلیل استعاره‌های موجود در

نظریه‌های روان‌شناختی، پیش‌فرض‌های پنهان‌شده در آن‌ها را آشکار می‌سازد. سوکز^{۱۹} (۱۹۹۳) در بررسی وضعیت شناختی ناشی از کاربرد استعاره در نظریه سازمان، سه دیدگاه را معرفی می‌کند: استعاره به‌عنوان شیوه تفکر، استعاره به‌مثابه ابزار ادبی غیرضروری و استعاره به‌منزله تحریف‌های ایدئولوژیکی بالقوه. سوکز می‌گوید علی‌رغم نظرات متفاوت میان این دیدگاه‌ها، فرضیه مشترکشان وجود شکاف میان زبان استعاری و زبان علمی است. او ضمن به‌چالش کشیدن این شکاف، نظریه انگاشت‌برداری ساختاری را روشی برای گسترش بینش استعاری در تولید مدل‌ها و نظریه‌های علمی می‌داند که می‌تواند زمینه‌ای را برای فرایند حفظ اطلاعات ساختاری و یک ساخت مرفقی از زبان توضیحی قدرتمند در صورت‌بندی انتزاعی و تولید خلاقانه دانش علمی فراهم کند. هانسن - لوو^{۲۰} (۲۰۰۱) نخستین مرحله از تکامل فرمالیسم را مدل تقلیل‌گرایی می‌نامد که نگرشی تکنیکی به اثر هنری دارد و آن را همانند مجموعه‌ای از تکنیک‌ها می‌داند (Ханзен-Лёве, 2001: 184). کورنیلسن (۲۰۰۶) با بررسی «تخیل منضبط» وایک، «معرفت‌شناسی تکاملی» را مطرح می‌کند و با بررسی نمونه‌هایی از نظریه سازمان، بر کاربرد استعاره به‌عنوان ابزار شناختی و اکتشافی در فرمول‌بندی نظریه‌ها تأکید می‌کند.

پیشینه پژوهشی حاضر ضمن پشتیبانی نظری از این پژوهش، از دغدغه‌های خاص این نوشتار فارغ است و بحث‌های آن به‌صورت کلی در حوزه نظریه‌پردازی علمی یا نظریات سازمان و روان‌شناسی و... تمرکز دارد. این درحالی است که بسامد و توجه به استعاره‌ها در نظریه‌های ادبی چشمگیرتر است و این نظریه‌ها زمینه بررسی مساعدتری برای بررسی نقش استعاره در نظریه‌پردازی دارند. از این‌رو ضمن توجه به این مسئله و با درنظر گرفتن مشکلات و مسائل مختلف نظریه فرمالیستی و به‌ویژه مشکلات کاربردی آن که ریشه در معرفت استعاری آن از ماهیت ادبیات دارد، این نوشتار می‌کوشد تا نقش استعاره را در نظریه‌پردازی فرمالیسم مکانیکی در تبیین ماهیت ادبیات بررسی و آسیب‌شناسی کند.

۲. مبانی تاریخی و فکری اندیشه جهان ماشینی

۲-۱. شکل‌گیری ادراک ماشینی پدیده‌ها - نظریه جهان مکانیکی - از اتمیست‌های یونانی باستان تا انقلاب صنعتی

مدل مکانیکی از راهبردی‌ترین شیوه‌های تفکر در گفتمان علمی است. این راهبرد نتیجه مستقیم انقلاب صنعتی نیست؛ بلکه در بستر طولانی تاریخی شکل یافته و از جریان‌ها و گفتمان‌های مختلف در طول تاریخ اثر پذیرفته است. این مدل را ممکن است در عالم فرض تا اختراع چرخ عقب ببریم؛ ولی اولین مستندات تاریخی و فکری نظریه جهان مکانیکی، به افکار اتمیست^{۲۱}‌های یونانی قرن پنجم پیش از میلاد بازمی‌گردد. اتمیست‌ها معتقد بودند طبیعت از دو اصل اساسی تشکیل شده است: اتم^{۲۲} و فضای تهی^{۲۳}. این اتم‌ها در شکل‌ها و اندازه‌های مختلف، درحالی که با فضای تهی احاطه شده‌اند، باهم برخورد می‌کنند و ترکیب می‌شوند و مواد دیدنی جهان را می‌سازند (Aristotle, 2007 : 13 - 14). لئوکیپوس^{۲۴}، فیلسوف پیشاسقراطی، مبدأ این تفکر بود که بعداً دموکریت آن را توسعه داد (Taylor, 1999: 157 - 158). دراصل این اصول ساده روشی برای تفکر معرفی می‌کرد که براساس آن، پدیده‌های جهان از قطعاتی ترکیب یافته بود که این ترکیب به آن‌ها وجود می‌بخشید. اشاره به مفهوم اتمی و اتم‌های آن در هند باستان نیز وجود داشت. در هند باستان، مکتب‌های جین^{۲۵}، آجیویکا^{۲۶} و چاروکا^{۲۷} (McEvelley, 2002 : 317 - 321) و بعداً مکاتب نیایا^{۲۸} و وایشیشیکا^{۲۹} در مورد چگونگی ترکیب اتم‌ها در اشیای پیچیده‌تر نظریه‌پردازی کرده‌اند (King, 1999 : 105 - 107). در میان پژوهشگران، درباره تأثیر و تأثر احتمالی میان این دو سنت یا توسعه مستقل هریک اختلاف نظر وجود دارد؛ اما پس از اتمیسم باستانی یونان، اپیکور^{۳۰} (۳۴۱ - ۲۷۰ پ.م) به همراه نوزیفانس^{۳۱} که شاگرد دموکریت بود، به مطالعه این فلسفه پرداخت. اپیکور در وجود اتم‌ها شکی نداشت؛ ولی مطمئن نبود که همه پدیده‌های طبیعی را بتوان با آن توضیح داد. اما نوزیفانس معتقد بود حتی مطالعه فلسفه طبیعی و به عبارتی فیزیک بهترین پایه برای مطالعه بلاغت یا سیاست است (Sedley, 2003 : 1029). آرای اپیکور در پیروش لوکریتوس^{۳۲} ادامه یافت. او کتاب در مورد ماهیت اشیاء^{۳۳} را نوشت.

در دورهٔ رنسانس، دکارت (۱۵۹۶ - ۱۶۵۰م) محور انقلاب فکری عقلایی کردن تفکر آدمی بود. زمانی که تفکر اتمیستی درمورد جهان و پدیده‌های جهان به دکارت می‌رسد، او «تقلیل‌گرایی»^{۳۴} را در شناخت‌شناسی بنا می‌نهد که گفتمان علمی به شدت تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. برای دکارت تمامی هستی مانند یک ماشین جلوه می‌کرد که با مطالعهٔ هر جزء و مؤلفهٔ آن امکان شناخت و فهم کل آن میسر می‌شد. لایب‌نیتس از هواداران مشهور این نظریه و پیرو فلسفهٔ دکارت بود. زمانی که ایده‌های باستانی اتمیستی و میراث فکری دکارت، کپلر و کوپرنیک به نیوتن می‌رسد، تصورش از جهان هستی یک ماشین غول‌پیکر است (Schommers, 1995: 5). جالب است که ایدهٔ جهان به‌مثابهٔ ماشین غول‌پیکر، پیش از نیوتن، در مقدمه‌ای بر نجوم یوهانس دو ساکربسکو^{۳۵} با عنوان در دایرهٔ گیتی^{۳۶} که یک متن قرون‌وسطایی محبوب بود، دیده می‌شود و در آنجا نویسنده از جهان به‌مثابهٔ «ماشین جهان»^{۳۷} یاد می‌کند (Johannes de Sacrobosco, 1974: 465). چنان‌که مشهود است، تا اینجا استعارهٔ مکانیکی در بیان دکارت، نیوتن و پیش از آن یوهانس دو ساکربسکو متجلی شده و آن‌ها در تبیین جهان هستی، آن را به‌مثابهٔ ماشین تصور کرده‌اند. اما بلوغ و شکوفایی این استعاره نه در رنسانس، بلکه در انقلاب صنعتی اتفاق می‌افتد. انقلاب صنعتی در تمام حوزه‌های دانش و ابعاد زندگی بشری وارد شد و به جایگزین‌سازی مفاهیم آن‌ها با مفاهیم ماشینی پرداخت و پیرو شیوهٔ تقلیل‌گرایی دکارتی، همهٔ پدیده‌ها و مفاهیم را به اشکال ساده‌ای تقلیل داد که بتوانند با ماشین مقایسه شوند؛ زیرا ماشین‌ها متشکل از قطعاتی قابل انفصال بودند که جدا از شکل سازمان‌یافته‌ای که در آن مشارکت می‌کردند، بی‌معنا و ساده بودند و هدف مجموع قطعات در شکل سازمان‌یافته، رسیدن به بالاترین میزان تولید و کارایی بود. «ماشین» نمونهٔ عالی عقلایی کردن تفکر آدمی است که با دکارت بنا شده بود.

۲-۲. تقلیل‌گرایی / تحویل‌گرایی دکارتی و فرمالیسم مکانیکی

در پیش‌زمینهٔ نظریهٔ شکلوفسکی، قیاس اثر ادبی با توسل به مکانیسم ساعت، شیوه‌ای کاملاً دکارتی است. از این رو تأثیرپذیری فرمالیسم روسی از دکارت، بنیان‌گذار تقلیل‌گرایی، امر آشکاری است و بسیاری به این نکته اشاره کرده‌اند؛ ولی تاکنون

به شکلی نظام‌مند به چگونگی آن توجه نشده است. تقلیل‌گرایی متشکل از چندین ایده فلسفی مرتبط است که بر ارتباط بین پدیده‌ها و امکان توضیح آن‌ها براساس پدیده‌های دیگری که ساده‌تر یا بنیادی‌ترند، متمرکز است (Doniger, 1999: 911). این همان کنشی است که استعاره‌ها انجام می‌دهند (Morgan & Roos, 1997: 376) و درحقیقت استعاره از ابزارهای تقلیل‌گرایی است. تقلیل‌گرایی برای مطالعه مسائل ساختاری و ضدتقلیل‌گرایی برای مسائل غیرساختاری مناسب است؛ بنابراین طبیعی است که فرمالیسم روسی که در پی مطالعه ادبیات از نظر فرم و ساختار است، به این رویکرد توجه کند. روس^{۳۸} (2005: 793) برای تقلیل‌گرایی سه سطح در نظر می‌گیرد که در اینجا ضمن بررسی آن‌ها، به نقش این سطوح در فرایند نظریه‌پردازی فرمالیستی و شکل‌گیری مفاهیم عمده آن می‌پردازیم.

۲-۲-۱. تقلیل‌گرایی هستی‌شناسانه

بر مبنای تقلیل‌گرایی هستی‌شناسانه، کل واقعیت حداقل از چندین بخش تشکیل می‌شود (همان، ۷۹۳)؛ بنابراین در این رویکرد که رایج‌ترین شکل یگانه‌انگاری^{۳۹} است، واقعیت حداقل از چندین نوع وجود^{۴۰} و ماده^{۴۱} تشکیل شده و در واقع ادعا می‌شود که تمام اشیا، خواص و حوادث قابل تقلیل به یک جوهر واحد^{۴۲} هستند. براساس این سطح، فرمالیسم مکانیکی هستی ادبیات را به مجموعه‌ای از تمهیدات و تکنیک‌های ادبی تقلیل می‌دهد که جوهره آن‌ها ادبیت و آشنایی‌زدایی است. افیموف نتایج شکوفسکی را به این صورت توضیح می‌دهد: «طرح^{۴۳}‌های آثار ادبی در فرایندی مسلسل از مجموعه‌ای از انگیزش‌ها خلق می‌شوند که به عبارت دیگر 'مقاصد'^{۴۴} شاعر یا نویسنده فراتر از مرزهای 'تمهید'^{۴۵} نمی‌رود» (Ефимов, 1929: 48). برای مثال فرمالیست‌ها جنبه ارتباطی خنده را تقلیل می‌دهند. خنده از نظر ساختاری که آن را ایجاد می‌کند، مهم است؛ بنابراین «در پارودی، تمهید متن تقلیدشده، تبدیل به ماده‌ای از یک متن پارودی می‌شود؛ نظامی از تمهیدها که برای ظاهرسازی تکنیک‌های پارودی به‌عنوان ماده خدمت می‌کند و به‌طور هم‌زمان، منشأ شاعرانه قراردادهای میان‌متنی را افشا می‌سازد» (Ханзен- Лёве, 2001: 188). از این رو ارزیابی زیبایی‌شناسانه تمهید، از میزان

زیبایی‌شناسی آثار و میزان تأثیرات آن بر گیرنده یا از کنش‌هایش دانسته می‌شود. منظور از «برداشت‌های نخستین از تمهید» یا «احساسات»، کنش‌هایی مانند تعجب، تقابل و خجالت‌ظاهرشده شخص است. چنان‌که پیداست، این یک تقلیل از شیء زیبایی‌شناسانه در برابر «احساس قابل حصول از ادراک پدیدارگونگی» است (همان، ۲۰۴).

۲-۲-۲. تقلیل‌گرایی روش‌شناسانه

این استراتژی می‌کوشد تبیین‌ها را به کوچک‌ترین وجودهای ممکن تقلیل دهد؛ بنابراین تمام نظریه‌های علمی می‌توانند یا باید بتوانند به یک ابرنظریه^{۴۶} از طریق فرایند تقلیل نظری تقلیل یابند (Ruse, 2005: 793). تلاش فرمالیسم روسی برای نزدیکی به روش‌شناسی علمی در مطالعه ادبیات از همین دست است.

۲-۲-۳. تقلیل‌گرایی نظریه

عبارت است از ارائه نظریه جدید که به جایگزینی یا جذب نظریه قدیمی‌تر نمی‌پردازد؛ بلکه آن را به اصطلاحات پایه‌ای‌تری تقلیل می‌دهد (همان‌جا). برای مثال قوانین حرکت سیاره‌ای کپلر و قوانین فرموله‌شده گالیله در مورد اشیا زمینی هر دو در مکانیک نیوتن تقلیل یافتند؛ چراکه همه توان تبیینی دو نظریه پیشین در نظریه نیوتن وجود دارد. از این‌رو مکانیک نیوتنی نظریه عمومی‌تر است و در مقایسه با نظریه‌های گالیله و کپلر، رویدادهای بیشتری را توضیح می‌دهد.

در بطن نظریه فرمالیستی عناصر بسیاری از نظریه ادبی سنتی روسیه و به‌ویژه نظریه ادبی و سلفوسکی جذب می‌شود؛ ولی این جذب در فرایندی آگاهانه صورت نمی‌گیرد و بسیاری از مفاهیم و عناصر یا طرد می‌شوند یا نادیده گرفته می‌شوند. تلاش شکوفسکی برای جدایی ریشه‌ای از نقد ادبی سنتی روس به محروم کردن ادبیات از پس‌زمینه تاریخی منجر شد. نزد بلینسکی^{۴۷}، منتقد بزرگ نظریه سنتی، ادبیات محصول سیاسی یا اجتماعی جامعه بود و از سوی دیگر ادبیات تجربه شخصی و جهان‌بینی نویسنده تلقی می‌شد.

از این رو با نادیده گرفتن نظریه ادبی پیشین، نظریه فرمالیستی به جای اینکه توان تبیینی بیشتری داشته باشد، بُرد تبیینی کمتری دارد. این کاهش توان تبیینی موجب می‌شود بسیاری از آثار ادبی را که نظریه‌های پیشین توضیح می‌دادند، نتواند تبیین کند و از این رو می‌بینیم که فرمالیسم در شناسایی شاهکارهای ادبی نزدیک به زبان روزمره کارآمد نیست. بنابراین در سطح تقلیل‌گرایی نظریه به جای جذب، فرمالیسم رویکرد «حذف»^{۴۸} داشته است. تقلیل‌گرایی وجود پدیده‌ها را انکار نمی‌کند؛ بلکه آن‌ها را از نظر پدیده‌های دیگر تبیین می‌کند؛ حذف وجود خود پدیده‌ها را انکار می‌کند. از این رو انکار عنصر بنیادینی مانند محتوای اثر ادبی یا زمینه‌های تاریخی و فرهنگی - اجتماعی ادبیات چیزی نیست که تقلیل‌گرایی در پی آن باشد. به عقیده سرگئی الکساندرگوئیچ،^{۴۹} منشأ تقلیل‌گرایی یا مکانیسمی بودن در فرمالیسم اولیه، بی‌اعتمادی به معانی متعالی^{۵۰} است. فرمالیست‌ها ترجیح می‌دهند درباره ادبیات به لحاظ اثر صحبت کنند، نه معنا (Александрович, 2017: 36).

۳. «ادبیات به مثابه ماشین»؛ آسیب‌شناسی ماهیتی

تبیین ماهیت ادبیات هدف غایی نظریه ادبی است که در اصل تلاشی برای نشان دادن تمایز ادبیات با سایر فعالیت‌های بشری است. رویکرد مقایسه‌ای یا تقابلی تبیین ماهیت در گفتمان علمی امری معمول است. برای نمونه امروزه غالب کتاب‌هایی که در مورد ماهیت ادبیات بحث می‌کنند، کار را با مقایسه زبان ادبی و زبان گفتار یا زبان علمی آغاز می‌کنند. نظریه پردازان فرمالیسم هم برای تبیین ماهیت ادبیات در متون خودشان پیوسته به تقابل زبان شاعرانه و زبان روزمره پرداخته‌اند و بسیاری از مفاهیم اصلی‌شان ناشی از این بررسی تقابلی بوده است.

شباهت میان فعالیت‌های علمی و هنری با ادبیات به دلیل علت فاعلی یکسان امری دور از انتظار نیست؛ ولی در بررسی ماهیت، پرسش اصلی، پرسش از تمایزهاست. در نتیجه پرسش «ادبیات چیست؟» پرسش لازم است، ولی کافی نیست و در کنار آن باید «چه چیزی ادبیات نیست؟» نیز آورده شود؛ درحالی که استعاره‌ها به جای تبیین وجوه تمایز، به برجسته کردن وجوه شباهت علاقه دارند. در نتیجه ماهیت استعاری

ایجابی ادبیات نمی‌تواند به نتیجه مورد انتظار در تبیین تمایزها منتهی شود. دشواری تمیز تمایزها زمانی چهره واقعی خود را نشان می‌دهد که ما به تنوع و دگرگونی‌های آثار ادبی در تعامل با بافت در معنای گسترده آن توجه کنیم.

استعاره‌ها توان این را دارند که ادبیات را از منظر ماهیت، ماده یا ارزش و نقش توصیف کنند. ولی انتخاب هریک ضمن نادیده گرفتن جوانب دیگر، به دیدگاه‌های فلسفی و جهان‌بینی و بافت موقعیتی استعاره‌پرداز وابسته است و چه بسا استعاره‌پرداز بکوشد از منظر «ماده»، ماهیت اثر ادبی را تبیین کند. در این صورت، باید بپذیریم که ماهیت ادبیات در حال توصیف دیدگاه زبان‌شناختی است؛ زیرا زبان ماده ادبیات و موضوع علم زبان‌شناسی است. این همان اتفاقی است که در فرمالیسم روسی روی می‌دهد و ماهیت ادبیات از منظر فرم هنری زبان تعریف می‌شود.

در دانش ادبی و فلسفی کهن، بیان ماهیت استعاری ادبیات مبتنی بر گزاره‌های سطحی بود که بر اثر تکامل دانش فنی سنتی و تأثیر آن بر ابعاد زندگی، به ترتیب، احتمالاً انگاشت‌های «ادبیات به‌مثابه ابزار»، «ادبیات به‌مثابه سازه‌های بنایی» و در دنیای مدرن «ادبیات به‌مثابه ماشین» جلوه‌گر شد. در تمام این دوران، استعاره‌های ارگانیک و جان‌دارانگاران و انسان‌پندارانه نیز وجود داشتند (Anon., 1997) و نباید آن‌ها را از نظر دور داشت. اما پیش از انقلاب صنعتی شاهکار دست انسان بیشتر در حوزه ساخت ابزار و معماری نمایان می‌شد و استعاره‌های مفهومی نیز در همین حوزه شکل می‌گرفتند. در نیمه قرن نوزدهم، استعاره‌های ماشینی و مکانیکی برای توصیف پدیده‌ها متولد می‌شوند؛ حتی در حوزه رمان و داستان، ماشین - پرسوناژها در آثار ادبی به جای شخصیت‌های اصلی ظاهر می‌شوند که نمونه برجسته آن را در ادبیات فرانسه قرن نوزدهم در آثار زولا می‌توان دید. جهش علم ابزارهای فنی سنتی را به ماشین‌های مدرنی تبدیل کرد که زندگی بشری را تحت تأثیر قرار داد. ادبیات که همیشه مترصد جریان‌های مختلف جامعه بود و در آن‌ها اثر می‌گذاشت و از آن‌ها اثر می‌پذیرفت، انقلاب صنعتی را همراهی کرد تا حدی که در ژانر علمی - تخیلی در زمینه نوآوری‌ها و بلندپروازی‌ها، از انقلاب صنعتی سبقت گرفت و الهام‌بخش جریان علمی و صنعتی شد.

علاوه بر این، جریان‌ها و مکاتب ادبی و علایقشان و گفت‌وگوی آن‌ها در هدایت و نمادپردازی حول ماهیت ماشین، نقش مهمی در تبیین «ادبیات به‌مثابه ماشین» داشت. گفتمان مکتب رمانتیسم در برابر انقلاب صنعتی، واکنش‌های متضادی را نشان می‌داد؛ عده‌ای از رمانتیست‌ها مظاهر صنعتی انقلاب صنعتی را نادیده گرفتند؛ درحالی که اندکی از آن‌ها به‌صورت مختصر به آن توجه داشتند. این درحالی است که نویسندگان مکاتب رئالیست و ناتورالیست ماشین را منبع الهام و نگارش خود قرار داده بودند. درمقابل، گفتمان فرمالیستی که به‌نوعی پادگفتمان رمانتیسم تلقی می‌شود، به ماشین و عناصر آن حتی در نظریه‌پردازی توجه می‌کند.

۳-۱. علل اربعه ارسطویی و تقابل ماهیتی ادبیات و ماشین

چنان‌که گذشت، شکلوپسکی در تبیین ماهیت ادبیات به استعاره مکانیکی توجه داشته است. نظر تینیانوف در مورد شکلوپسکی در اثبات این مهم حائز اهمیت است: ویکتور یک فیتز، مکانیک... و راننده است، کسی این را به من گفت. بله و یک شوfer. او به طراحی و ساخت‌وساز باور دارد. او فکر می‌کند می‌داند که چگونه یک ماشین ساخته می‌شود... و من، من یک جبرگرا^{۵۱} هستم (Ginzburg, 1966: 90).

سخن تینیانوف به‌صراحت نشان می‌دهد که خودشان متوجه استعاره ماشینی مندرج در نظریه شکلوپسکی بوده‌اند. بنابراین نظریه‌پرداز «پدیده هنری را به‌مثابه تکنولوژی» درک می‌کند؛ یعنی «هنر مصنوع»^{۵۲} است و توضیح آن با مصنوع دیگر دست بشر، یعنی «ماشین» ممکن است.

هرچند ممکن است این استعاره برای مطالعه صوری و فرمی ادبیات مناسب جلوه کند، اگر دقیق شویم، خواهیم دید که این استعاره چندان با ماهیت ادبیات سازگار نیست. در اینجا توجه به علل اربعه ارسطویی و مقایسه مختصر ماشین و اثر ادبی می‌تواند به‌شکل بهتری تفاوت ماهیتی ماشین و ادبیات را یادآوری کند. علل اربعه ارسطو دراصل تلاشی برای تبیین پدیده‌هاست. ازاین‌رو ارسطو نه‌تنها به تحلیل چگونگی پدیده‌ها نظر دارد، بلکه چرایی آن‌ها را نیز بررسی می‌کند.

امکان درک و تبیین کامل ماشین و ادبیات مسئله مهمی است که باید به آن توجه شود. علت فاعلی و علت غایی نیروی محرکه و مقصد نهایی تبیین علل ارسطویی است. بدون شک طراح ماشین آگاه‌ترین فردی است که می‌تواند مدعی شود بیشترین میزان درک از ماشین را دارد؛ ولی هیچ طراح ماشین پیچیده‌ای مدعی این نیست که چنین درک کاملی از ماشین دارد. این درحالی است که شکلوفسکی گمان می‌کرد «می‌داند یک ماشین چگونه ساخته می‌شود». شکلوفسکی در جایی دیگر به شکل آشکارتری این ایده استعاری را ظاهر می‌کند: «ما می‌دانیم زندگی چگونه ساخته شده است و همچنین چگونگی ساخت دن کیشوت و ماشین را نیز می‌دانیم» (Эйхенбаум, 1922: 24). روشن است که شکلوفسکی به شدت تحت تأثیر فضای ادراکی استعاره است و با کم‌رنگ کردن و به حاشیه راندن نقاط تمایز میان ادبیات و ماشین، تفاوت میان «ادبیات و ماشین»، «مهندس و نظریه‌پرداز ادبی» و «تعمیرکار و منتقد ادبی» را نادیده گرفته است.

مهندسان از پیکره دانش برای ساخت چیزی تازه بهره می‌برند. ایشان توجهی ندارند که ممکن است مصنوع آن‌ها ویژگی‌های ناشناخته‌ای داشته باشد. نظریه‌پرداز نیز از همان پیکره دانشی بهره می‌برد؛ اما موظف است خصوصیات پیش‌بینی نشده و ناشناخته موضوع نظریه را در نظر بگیرد؛ زیرا قصد نظریه‌پرداز بسط دانش است، ولی نیت مهندس بهره‌برداری از دانش. نیروی محرکه مهندسی جست‌وجوی حسی و یافتن راه‌حل‌های خلاقانه برای ساخت ماشین است؛ اما در نظریه‌پردازی، خلاقیت و شهود است که شناخت ناشناخته‌ها را میسر می‌کند. از این رو اثر ادبی سازگاری بسیاری کمی با استعاره ماشین دارد و مقایسه خصوصیات مطرح ماشین، عوامل فرسودگی و خرابی آن و راهکارهای ارتقا و تعمیر آن به کلی با ادبیات متفاوت است. اثر ادبی مملو از تکنیک‌هایی است که با فرایندهای عاطفی، احساسی و ذهنی آمیخته و ساخته شده‌اند و ماشین قادر به اجرای آن نیست. این تکنیک‌ها جزء مؤلفه‌های ماشین تلقی نمی‌شوند؛ بلکه فقط مربوط به اثر ادبی هستند.

گفتمان فرمالیسم روسی از نظر مبانی فلسفی - هرچند شکل منسجمی ندارد - به نوعی نقطه مقابل دیدگاه‌های مبتنی بر ادبیات متعهد است. انکار ماهیت و غایتی که

ادبیات متعهد در نظر گرفته بود، پیامدهای ناخوشایندی برای نظریه فرمالیستی به همراه داشت. قرار دادن ماده به عنوان اصل و اساس هستی میراثی است که از فلاسفه علوم طبیعی یونان باستان و افلاطون به فرمالیست‌ها رسیده و ارسطو به شدت این دیدگاه را نقد کرده است (Aristotle, 1984: 985 A, 14). تمرکز فرمالیست‌ها بر علت صوری و مادی ادبیات به عنوان مبدأ تغییر و تحولات ادبی و حذف و انکار علت فاعلی و غایی آن به نوعی مجوز استعمال استعاره مکانیکی را برای آن‌ها صادر کرد. در حالی که اگر شکوفسکی به مطالعات فلسفی حول ماهیت ادبیات توجه داشت و علل چهارگانه ادبیات را با ماشین مقایسه می‌کرد، یقیناً در فرمول‌بندی نظریه احتیاط بیشتری در کاربرد استعاره ماشین به کار می‌بست. متأسفانه نظریه پردازان فرمالیستی در آگاهی و کاربردست و دخالت نظریات فلسفی هیچ رویکرد آگاهانه‌ای ندارند و به نیازهای فلسفی و عقلانی نظریه‌پردازی توجه نمی‌کنند.

۴. تفاوت مؤلفه‌های لفظی، شناختی و فرهنگی «ماشین» در روسی، انگلیسی و

فارسی

مفهوم ماشین از زبان یونانی دوریک وارد لاتین و سپس در ۱۵۴۰ - ۱۵۵۰ وارد زبان فرانسه شد^{۵۳} و از زبان فرانسه به دیگر زبان‌ها راه یافت. منشأ واحد این مفهوم و ورود مصداق‌های عینی آن در فرهنگ‌های مختلف باعث شد این تک‌واژه ضمن دلالت بر ویژگی‌های مشترک در آگاهی زبانی مردم جهان، به دلیل شرایط فرهنگی خاص هر زبان و تحت تأثیر عوامل مختلفی، از قبیل ایدئولوژی‌های بومی و سلطه فرهنگ بومی، بر مؤلفه‌های خاص و متفاوتی دلالت کند.

یک راه ساده برای درک دقیق تفاوت‌های فرهنگی و قومی در فهم و درک مفهوم «ماشین» جمع‌آوری و مقایسه پیکره زبانی آن است. در بررسی این پیکره زبانی می‌باید شباهت‌ها را به منشأ واحد و تفاوت‌ها را به تفاوت فرهنگی و بافتی نسبت داد. بلگاکووا^{۵۴} (۲۰۱۵) پیکره زبانی «ماشین» را در آگاهی زبانی روسی و انگلیسی بررسی کرده است. در این بخش از پژوهش با اتکا به روش و یافته‌های بلگاکووا، مفهوم «ماشین» در زبان فارسی بررسی و با نتایج مطالعات او ادغام و تحلیل شده است.

منظور از آگاهی زبانی عمومی، تعبیرات و توضیحات لفظی مدخل «ماشین» در فرهنگ‌های لغت است؛ زیرا اختصار و غنای لغت‌نامه‌ها زمینه مناسبی برای آشکارسازی ایده‌های اساسی اهل زبان درباره کلمه ماشین است و اطلاعات ساده و بی‌تکلف ارزشمندی در مورد آگاهی زبانی از این واژه به دست می‌دهد.

بررسی کاربردی کلمه ماشین نشان می‌دهد پایه «ماشین» در گفتمان‌های مختلف روسی، انگلیسی و فارسی فعال است. غیاب برخی مدخل‌های مشابه در زبان‌ها گاهی به این دلیل است که آن زبان کلمه دیگری غیر از ماشین برای آن معنا دارد. مثلاً در روسی، *автомат* به معنای اتوماتیک معادل دیگری برای ماشین است که مشخصه معنایی استقلال و عدم کنترل را برجسته می‌کند. در فارسی، «دستگاه» نیز مکرراً به جای «ماشین» به کار رفته است که بر مجموع قطعات ماشین تمرکز دارد. در زبان فارسی و روسی، انواع گرده‌برداری از مفهوم ماشین سهم ویژه‌ای در فهم و آگاهی زبانی دارد. بلگاوا (۲۰۱۵) این گرده‌برداری‌ها را به دلیل شیوع، جزء آگاهی زبانی روسی‌زبانان تلقی می‌کند. مثلاً اصطلاح *Бог из машины* از فنون پی‌رنگ داستان، در روسی برابر با اصطلاح *Deus ex machina* در انگلیسی و فرانسه است که عیناً از لاتین وام گرفته‌اند و خود از عبارت یونانی *Από μηχανής θεός* به معنای «خدای (آمده) از دستگاه» گرده‌برداری شده است که در فارسی «امداد غیبی» و در عربی «مدد غیبی» معنا شده؛ ولی در ترکی همان صورت لاتین آن وام گرفته شده است. واژه یونانی *μηχανής* / *ma:khɪ.na:* / نوعی جرثقیل کوچک چوبی یا ابزاری بالابرنده در صحنه تئاتر بوده است که هنرپیشه‌ای را که نقش ایزد را بازی می‌کرد، از بالا یا پایین وارد سن می‌کرد. در معادل‌گزینی این عبارت در فرهنگ‌های مختلف نقش شرایط فرهنگی خاص به‌خوبی مشهود است و نشان می‌دهد فرهنگ‌هایی که زمینه دینی قوی‌تری دارند، با توجه به معنای لفظی برآمده از اصطلاح یونانی و تلاقی و تداخل مفاهیم دینی با آن، به جای اینکه همانند زبان روسی گرده‌برداری لفظی کنند، به معادل‌گزینی مبتنی بر گفتمان دینی مراجعه کرده‌اند. از آنجا که بخشی از آگاهی به اصطلاحات از خود واژه‌ها حاصل می‌شود، این معادل‌گزینی بر جنبه‌های مثبت اصطلاح تأکید می‌کند و براساس گفتمان دینی، امداد غیبی فقط شامل «نیت خوب» و «عمل صالح» می‌شود؛

درحالی که در تراژدی‌های یونان باستان و مفهومی که آیسخولوس^{۵۵} از آن اراده می‌کند، چنین محدودیتی وجود ندارد!

بلغاکووا به معانی مشترک «مکانیسم، نظام، ترابری و اتوماتیک» مفهوم «ماشین» در روسی و انگلیسی اشاره می‌کند. علاوه بر این، ولادمیر دال^{۵۶} در فرهنگ روسی‌اش مشخصه معنایی «کنش ساده‌سازی» را برای ماشین قید می‌کند که در فرهنگ لغت انگلیسی‌زبان به آن اشاره نشده است. در زبان فارسی و براساس سه فرهنگ عمید، معین و دهخدا/ ذیل مدخل «ماشین»، این مفهوم تنها در مؤلفه «ترابری و انتقال» با روسی و انگلیسی مشترک است و درمقابل مؤلفه‌های دیگری از قبیل «نیروی محرکه مکانیکی یا الکتریکی ماشین، انجام کار، ایجاد نیرو یا تولید چیزی توسط ماشین» برجسته شده است؛ بنابراین در آگاهی زبانی عمومی فارسی، مفاهیم مکانیسم، سازمان و اتوماتیک بودن ماشین برجسته نیست. مهم‌ترین مشخصه معنایی برجسته‌شده در آگاهی زبانی عمومی فارسی «قطعه‌مندی یا قطعه‌دار بودن» ماشین است. این خصوصیت در معادل‌های دیگر ماشین - موتور و دستگاه - هم برجسته است. فرهنگ عمید با توجه به اختصارش، ذیل مدخل «ماشین»، «ماشین تحریر» را نمونه‌ای از ماشین قید می‌کند و این چنین درمورد آن توضیح می‌دهد: «ماشین تحریر: ماشینی دارای دکمه‌هایی شامل حروف، اعداد و نشانه‌ها که به وسیله آن مطالب را بر روی کاغذ می‌نویسند» که آشکارا به اجزا و قطعه‌های مختلف ماشین تحریر اشاره می‌کند. فرهنگ عمید ذیل مدخل «دستگاه» صراحت بیشتری درمورد قطعه‌دار بودن دارد: «وسيله‌ای ساخته‌شده از اجزا و قطعات مختلف به منظوری خاص». توضیح فرهنگ معین نیز مبتنی بر قطعه‌مندی است: «دستگاهی که به وسیله موتور یا دینام یا بدون آن حرکت می‌کند و کارهای مختلف انجام می‌دهد». عمید در توضیح «ماشین تحریر» از خود لفظ «ماشین» بهره می‌برد؛ ولی معین از معادل دیگر ماشین یعنی «دستگاه» استفاده می‌کند. جالب است که معین در ذیل مدخل «دستگاه»، همانند عمید، به اجزا توجه دارد: «هر مجموعه ابزار و آلایاتی که برای انجام کاری فراهم شده باشد». دهخدا/ نیز در نخستین توضیحش درباره مدخل «ماشین» به قطعه‌دار بودن آن نظر دارد: «مجموعه قطعات و ابزارهایی که برای ایجاد نیرو یا تولید چیزی تعبیه کنند». همین‌طور ذیل مدخل

«دستگاه»: «مجموع آلات و ادوات که عمل مکانیکی انجام دهد» همین ویژگی برجسته شده است. مؤلفه انجام کار یا تولید چیزی نیز پیوسته در آگاهی زبانی فارسی تکرار شده است؛ ولی برخلاف فرهنگ لغت روسی، به کیفیت انجام شدن کار - سادگی یا دشواری - اشاره‌ای نمی‌شود.

بلغاکووا در بررسی فرهنگ لغت مشارکتی - فرهنگی که توسط کاربران توسعه پیدا می‌کند - به این نتیجه می‌رسد که در زبان روسی کلمه machine بیشتر برای car به کار می‌رود. در زبان فارسی نیز عموماً در محاورات منظور از ماشین، خودرو است؛ درحالی که ماشین در انگلیسی کلی‌تر و فراگیرتر است. البته در زبان فارسی چنین فرهنگ مشارکتی توسعه‌یافته‌ای نداریم. در فرهنگ اینترنتی آبادیس^{۵۷} هم که چنین امکانی فراهم است، دربارهٔ مدخل ماشین مشارکت چندانی نشده؛ ولی براساس جست‌وجوی باهم‌آیی در اینترنت، این واژه اغلب به جای «خودرو» و «اتومبیل» به کار می‌رود. ظاهراً مشارکان در زبان روسی تعاریف و توصیفات مثبت‌تری از کلمه خودرو بیان کرده‌اند و مشارکان زبان انگلیسی فقط یک خصوصیت مثبت به ماشین نسبت داده‌اند و مابقی تاحدودی منفی هستند. در زبان فارسی براساس دامنهٔ بررسی مشابه، به دلیل عدم مشارکت فعال کاربران و محدود مشارکت‌های صورت‌گرفته، از این نظر خنثی هستند.

کلمه ماشین در انگلیسی برای هرچیزی که برخی از کارهای انسان را انجام می‌دهد، به کار می‌رود. در زبان فارسی، عموماً ماشین چیزی است که کار را با کمک نیروی محرکهٔ مکانیکی یا الکتریکی انجام دهد؛ در غیر این صورت، معمولاً از آن با عنوان «ابزار» یاد می‌کنند. درحالی که در زبانی روسی، این تک‌واژه برای نشان دادن وسایل فنی پیشرفته و پیچیده و تسهیل‌کننده به کار می‌رود.

در فرهنگ‌های روسی و انگلیسی، شواهد نسبتاً زیادی از مثل‌ها و تعبیراتی وجود دارد که مفهوم ماشین در آن‌ها مشارکت دارد؛ ولی در زبان فارسی به‌جز تعبیر «ماشین مشهدی ممدلی، نه بوق داره نه صدلی» و «مثل ماشین کار کردن» مورد دیگری در آگاهی زبانی این سه فرهنگ نیامده است. تعبیر نخستین که از یک ترانهٔ نسبتاً قدیمی است، برپایهٔ توجه به خصوصیت قطعه‌مندی ماشین پردازش شده است و عبارت «مثل

ماشین کار کردن» نیز به «نظم و ترتیب و دقت» ماشین اشاره دارد. در مثل‌ها و تعبیرات روسی و انگلیسی، ماشین نماد سازمان، طراحی و بهره‌وری عالی است. در روسی، ماشین به‌مثابه چیزی خواستنی است که توان تغییر چیزها را دارد. در انگلیسی، ماشین نماد قدرت، پیچیدگی و سودمندی است. ویژگی «سودمندی» در حوزه معنایی مفهوم ماشین شاهدهی بر این حقیقت است که سخنوران انگلیسی‌زبان راحتی و کاربردی بودن ماشین را درک می‌کنند. از بسیاری جهات، وجود معنای «سودمندی» ماشین در آگاهی زبانی بریتانیایی‌ها براساس درک ماشین به‌مثابه نمادی از استقلال، توانایی انجام کارها با حداقل کنترل انسانی یا کاملاً بدون آن است. درعین حال، کلمه ماشین در آگاهی زبانی انگلیسی‌زبان دارای دلالت‌هایی است که نشان می‌دهد زندگی مردم را به‌مخاطره می‌اندازد. هم در آگاهی زبانی انگلیسی و هم در جهان‌بینی زبانی ساده، ماشین مغایر با انسانیت و نماد ناتوانی در نمایش احساسات و عواطف است. نمونه‌های زیادی گویای آن است که خشونت و بی‌حسی نسبت به ارزش‌های انسانی پایه معناساختی تک‌واژه «ماشین» در فرهنگ‌های روسی، انگلیسی و فارسی و کلاً در جهان‌بینی زبانی است؛ هرچند در گستره مورد بررسی فارسی در این زمینه شاهدهی وجود ندارد.

نکته بسیار مهم دیگری که بلگاکووا به آن اشاره می‌کند، تقابل «ماشین» و «هنر» در زبان انگلیسی است. این ایده در جهان‌بینی زبان روسی منعکس نشده است. هرچند در دامنه مورد بررسی این تحقیق در زبان فارسی، این مسئله مسکوت مانده، براساس جست‌وجوی باهم‌آیی در صفحات وب این تقابل میان اثر هنری و ماشین به‌وضوح دیده می‌شود و حتی در وب فارسی ایده‌هایی مبتنی بر تبدیل ماشین به اثر هنری وجود دارد که نشان‌دهنده تمایز میان ماشین و هنر است.

۵. نتیجه

اندیشه جهان‌ماشینی و مدل مکانیکی از راهبردی‌ترین شیوه‌های تفکر در گفتمان علمی است که در حوزه نظریه‌پردازی ادبی نیز وارد شده است. شکلوفسکی که در شکل‌گیری مرحله نخست فرمالیسم روسی نقش یگانه‌ای داشت، برای فرمول‌بندی نظریه از استعاره ماشین بهره برد. این استعاره از نظر فکری و فلسفی به اتمیست‌های

یونان باستان به‌ویژه لئوکیپوس و دموکریت می‌رسد که بعداً توسط اپیکور و نوزیفانس - که فیزیک را بهترین پایه برای مطالعه بلاغت و سیاست می‌دانست - بسط یافت و در طی انقلاب صنعتی به بلوغ و شکوفایی رسید. در دوره رنسانس نیز تقلیل‌گرایی دکارت تحول عظیمی در گفتمان علمی ایجاد کرده بود و فرمالیسم روسی از آن تأثیر گرفت. این اثرپذیری در سه سطح تقلیل‌گرایی هستی‌شناسانه، روش‌شناسانه و نظریه‌اتفاق افتاد. در سطح تقلیل‌گرایی نظریه، نظریه فرمالیستی به‌جای جذب نظریه سنتی و افزایش توان تبیینی به حذف نظریه سنتی اقدام کرد و موجب کاهش توان تبیینی نظریه فرمالیستی شد؛ اما مشکلات نظریه فرمالیسم مکانیکی فقط به اینجا ختم نمی‌شود؛ بلکه بخش مهمی از مشکلات این نظریه ناشی از کاربرد استعاره ماشین است. مقایسه ماهیتی این استعاره براساس علل اربعه ارسطویی نشان می‌دهد شکولوفسکی در مقایسه ادبیات با ماشین موفق نبوده و ضمن حذف مؤلفه‌های مهم اثر ادبی، وظیفه منتقد ادبی را به تمهیدیابی تنزل داده است. همچنین بررسی میان‌فرهنگی و میان‌زبانی این استعاره در سه زبان روسی، انگلیسی و فارسی نمودار آن است که در آگاهی‌های زبانی مردم روسیه، ماشین به‌مثابه نظامی پیچیده است که با هنر تقابلی ندارد؛ درحالی که در انگلیسی، این مفهوم گسترده‌تر است و با هنر تقابل دارد و در فارسی، بر قطعه‌مندی و کارکرد ماشین تمرکز شده است. بنابراین کاربران این سه زبان این استعاره را به‌شکلی متفاوت با هم درک و تفسیر می‌کنند. نتیجه چنین درک و تفسیری را به‌خوبی می‌توان در مقالات فارسی مبتنی بر نظریه فرمالیستی دید که اغلب ساختار اصلی مقاله براساس تمهیدات و تکنیک‌های به‌کاررفته در اثر طراحی می‌شود و کل اثر متشکل از مجموعه‌ای از شگردها و ترفندهای ادبی فرض می‌شود، بدون اینکه این مجموعه را به‌منزله یک نظام پیچیده ادبی درک و تحلیل کنند.

پی‌نوشت‌ها

1. Steiner
2. Peirce
3. Max Black
4. MacCormac
5. Kuhn

6. Weick
7. Miller
8. disciplined imagination
9. theory construction and theorizing
10. Cornelissen
11. evolutionary epistemology
12. Hatch
13. Жирмунский
14. Efimov
15. Morgan
16. Berggren
17. Ricoeur
18. Danziger
19. Tsoukas
20. О. Ханзен- Лёве
21. Atomism
22. atom/ full
23. void/ empty
24. Leucippus
25. Jain
26. Ajivika
27. Charvaka
28. Nyaya
29. Vaisheshika
30. Epicurus
31. Nausiphanes
32. Lucretius
33. *On the Nature of Things*
34. reductionism
35. Johannes de Sacrobosco
36. *On the Sphere of the World*
37. machina mundi
38. Ruse
39. monism
40. entities
41. substances
42. single substance
43. сюжет
44. замыслы
45. приём
46. supertheory
47. Belinsky
48. eliminationism
49. Огудов Сергей Александрович
50. трансцендентным смыслом

51. детерминист
52. Сделано в искусстве
53. <http://www.dictionary.com/browse/machine>
54. Bulgakova
55. Aeschylus
56. Vladimir Dal
57. <http://dictionary.abadis.ir>

منابع

- Anon. (1997). "Organic and Mechanical Metaphors in Late Eighteenth-Century American Political Thought Source". *Harvard Law Review*. Vol. 110. No. 8. pp. 1832 - 1849
- Aristotle (1984). *The Complete Works of Aristotle*. Jonathan Barnes (Ed.). U.S.A, Princeton: Princeton University Press.
- _____ (2007). *The Metaphysics*. Johan H. McMahon (Trans.). New York, Mineola: Dover Publications Inc.
- Berggren, D. (1963). "The use and abuse of metaphor". *The Review of Metaphysics*. 16. pp. 450 - 472.
- Black, M. (1962). *Models and Metaphors: Studies in Language and Philosophy*. Ithaca, N.Y: Cornell University press.
- Bulgakova, N.O. & O.V. Sedelnikova (2015). "Verbalization of the concept "Machine" in the Linguistic World Views of Russian and English Speakers". *International Conference for International Education and Cross-cultural Communication*. Problems and Solutions (IECC-2015), 09 - 11 June 2015, Tomsk Polytechnic University, Tomsk, Russia. Procedia - Social and Behavioral Sciences 215 (2015) 287 - 292.
- Cao, Sh. (2013). *The Variation Theory of Comparative Literature*. Springer Heidelberg New York Dordrecht London.
- Cornelissen, J.P. (2006). "Making sense of theory construction: Metaphor and disciplined imagination". *Organization Studies*. 27 (11). pp. 1579 - 1597.
- Danziger, K. (1990). "Generative metaphor and the history of psychological discourse" in *Metaphor in the history of psychology*. D. E. Leary (Ed.). pp. 331 - 356. Cambridge: Cambridge University Press.
- De Sacrobosco, J. (1974). "On the Sphere". Quoted in Edward Grant, *A Source Book in Medieval Science*. Cambridge: Harvard Univ.
- Doniger, W. (1999). "Reductionism" in *Merriam- Webster's Encyclopedia of World Religions*. Merriam- Webster. p. 911.
- Hatch, M. Jo. (1997). *Organization Theory: Modern, Symbolic and Postmodern Perspective*. Oxford: Oxford University Press.
- King, R. (1999). *Indian philosophy: an introduction to Hindu and Buddhist thought*. Edinburgh University Press.
- Koestler, A. (1964). *The Act of Creation*. London: Hutchinson.

- Kuhn, T.S. (1962). *The Structure of scientific revolution*. Chicago: The University of Chicago press.
- McEvilley, T. (2002). *The Shape of Ancient Thought: Comparative Studies in Greek and Indian Philosophies*. New York City :Allwarth Press.
- Morgan, G. (1980). "Paradigms, metaphors and puzzle solving in organizational theory". *Administrative Science Quarterly*. 25. pp. 605 - 622.
- Morgan, G.V. & J. Roos (1997). *Images of Organization*. California: Sage Publications.
- Neukrug, E.S. (2016). *Theory, Practice, and Trends in Human Services: An Introduction*. 6th Ed. Cengage learning, printed in the United States of America.
- Peirce, Ch.S. (1958). *Collected Papers of Charles Sanders Peirce. Vol. VII. Science and Philosophy*. A.W. Burks (Ed.). Cambridge: MA, Harvard University Press.
- Ricoeur, P. (1977). *The rule of metaphor*. R. Czerny (Trans.). Toronto: University of Toronto Press.
- Ruse, M. (2005). "Reductionism" in *Ted Honderich*. The Oxford Companion to Philosophy. 2nd Ed. Oxford: Oxford University Press.
- Schommers, W. (1995). *Symbols, Pictures and Quantum Reality: On the Theoretical Foundations of the Physical Universe*. Singapore: World Scientific Publishing.
- Sedley, D.N. (2003). "Nausiphanes", In *The Oxford Classical Dictionary*, Edited by Simon Hornblower and Antony Spawforth. Oxford: Oxford University Press, 2003. p. 1029.
- Shoemaker, P.J., Jr. James William Tankard & Dominic L. Lasorsa (2004). *How to Build Social Science Theories*. California: Sage Publications, Inc. Printed in the United States of America.
- Steiner, P. (2014). *Russian Formalism: A Metapoetics*. Geneva: Sdvg Press.
- Taylor, C.C.W. (1999). *The atomists, Leucippus and Democritus: fragments, a text and translation with a commentary*. Toronto: University of Toronto Press Incorporated.
- Tsoukas, H. (1993). "Analogical reasoning and knowledge generation in organization theory". *Organization Studies*. 14. pp. 323 - 346.
- Weick, K. (1989). "Theory Construction as Disciplined Imagination". *The Academy of Management Review*. Vol. 14. No. 4. pp. 516 - 531.
- Noth, W. & L. Santaella (2009). "Literature and the other Arts: The Point of View of Semiotics" in *Comparative Literature: Sharing Knowledges for Preserving Cultural Diversity. Vol. I*. Lisa Block de Behar, Paola Mildonian, Jean- Michel Djian, Djelal Kadir, Alfons Knauth, Dolores Romero Lopez and Marcio Seligmann Silva (Eds.). Oxford: Eolss Publishers Co. Ltd.

- Л. Я. Гинзбург & Юрий Тынянов. (1966). *Писатель и учёный. Воспоминания. Размышления. Встречи.* - М: Молодая гвардия. Москва: Издательство Цк Влксм "Молодая Гвардия".
- Ефимов, Н.И. (1929). "Формализм в русском литературоведении / Н.И. Ефимов". *Научные известия Смоленского государственного университета*. Т. 5. Вып. 3.
- Ефимов, Н.И (1929)."Формализм в русском литературоведении". *Научные Известия*, вол. 5, парт 3, Смоленск: Смоленский Государственный Университет.
- Жирмунский, В. (1928). *Вопросы теории литературы: Статьи 1916-1926*. Ленинград: Академия.
- Сергей Александрович, Огудов. (2017). *Проблемы Поэтики Литературы И Кино В Концепциях Русского Формализма*. Диссертация на соискание ученой степени кандидата филологических наук. Новосибирский государственный педагогический университет.
- Ханзен-Лёве, О.А. (2001). *Русский формализм: методологическая реконструкция на основе принципа остранения*. М: Языки русской культуры.
- Эйхенбаум, Борис. (1922). "5=100". *Книжный угол*, № 8.